

امانتداری را برمی دارد و جزو موضوع قرار می دهد اما هیچ وقت نمی آید مرد هم جزو موضوع قرار بدهد.

پس وقتی که جعل حکم به نحو موضوع حقیقه شد و در باب قضایای حقیقه، نحوه ی جعل قانون و احکام را می رود، اعم از زن و مرد، فراتر از مسئله زن و مرد، در اینجا ما باید به عموماً و اطلاعات تمسک کنیم و بگوییم که هیچ فرقی بین زن و مرد نیست مگر این که قانون عنایت خاصی داشته باشد و بیاید قید کند، مسئله زن باشد یا مرد باشد.

در مسئله ریاست جمهوری که عالی ترین منصب اجرایی در نظام جمهوری اسلامی است، اگر ما به قانون اساسی نگاه کنیم، قانون اساسی می گوید: «رجال سیاسی»، «رجال» در اصطلاح عرب زبان ها یعنی: شخصیت ها

رجال علمی یعنی شخصیت علمی، رجال سیاسی یعنی شخصیت های سیاسی. بنابراین وقتی در عرب می گویند: رجال العلم، این اصطلاح به معنی مردانی که علم دارند، نیست. به معنی شخصیت های علمی است. می خواهد زن باشد یا مرد. در قانون اساسی ما این واژه به کار برده شده است حالا اگر ملاحظاتی در کار بوده و می خواسته اند که افراد خیلی مقید را ساکت کنند در عین حال خلاف هم نگفته باشند، ممکن است. لذا کلمه رجل را آوردند که هم انطباق بر مرد دارد و هم انطباق بر زن دارد. از حیث شرعی هم ما هیچ مانعی نمی بینیم. اگر زن واجد شرایطی باشد که از لحاظ قانون اساسی پیش بینی شده می تواند تصدی منصب ریاست جمهوری را داشته باشد. مانعی از لحاظ شرع -

از لحاظ قانون اساسی - نمی بینیم. بنابراین، به نظر من - هیچ مانعی بر این معنا نیست که زن متصدی ریاست جمهوری شود. منتهی قید می کنم با شرط، اگر واجد همه شرایطی که برای رییس جمهور می گویند، باشد، اشکالی ندارد.

● در این دوره انتخابات ریاست جمهوری، زنانی داوطلب شرکت در انتخابات شده و خود را کاندیدای ریاست جمهوری کردند ولی هیچکدام صلاحیتشان از طرف شورای

نخبهان تایید نشد. جنابعالی بررسی صلاحیت ها را چگونه دیدید؟

- من نظر آنها را ندیده ام. عالم به سرائر هم نیستم - تا بدانم نظر آنها چیست. این بررسی مربوط به فقها و هم حقوقدانان شورای نگهبان است. حقوقدانان نیز باید نظر بدهند. من نمی دانم برداشت آنها چیست. برداشت خودم را می گویم. در قانون اساسی آمده رییس جمهور باید از رجال سیاسی باشد. این موضوع منافاتی با زن بودن ندارد. از نظر فقهی هم عرض کردم اگر زنی واجد شرایط باشد منعی ندارد که متصدی امر ریاست جمهوری بشود.

● برخی ریاست جمهوری را به مسئله ولایت ربط می دهند و می گویند زنان نمی توانند رییس جمهور شوند. جنابعالی در مورد این مسئله چه نظری دارید؟

- اولاً ریاست جمهوری ولایت نیست. این شبهه ای است که عده ای از باب آیه شریفه «الرجال قوامون علی النساء» می کنند. من «قوامون» را به معنای «قیمومت» نمی کنم. من «قوامون» را به معنای «یقومون» می کنم. یعنی مدیریت اقتصادی در خانه با مرد است. بخصوص که در ذیل آیه می گوید: «بما فضل الله علی بعض و بما انفقوا» در آنجا مقصود «فضل الله» امتیازات جسمی است که مرد دارد و می تواند کار کند و نفقه که تأمین آن با مرد است. طبیعی است وقتی که نفقه بر عهده کسی است، مدیریت اقتصادی آنجا نیز با آن کس است. پس الرجال قوامون علی النساء یعنی الرجال یقومون به امور النساء. در مسائل اقتصادی، این قیمومت نیست که بگوییم مردان ولایت بر زنان دارند و چون رییس جمهوری هم خودش ولایت است پس زن نمی تواند رییس جمهور بشود. من قبول ندارم که ریاست جمهوری ولایت باشد. ریاست جمهوری مثل نخست وزیر، وزیر، مدیرکل تا یک کارمند عادی، همه اینها مسئولیت است یعنی فرد مسئولیت دارد و قانون حیطة مسئولیتش را تعریف کرده است.

در قانون اساسی آمده رییس جمهور باید از رجال سیاسی باشد. این موضوع منافاتی با زن بودن ندارد.

که در دایره آن او می تواند کار کند و دیگری نمی تواند. این را ولایت نمی گویند. این مسئولیتی است که بر دوش او گذاشته شده تا بتواند کارها را انجام بدهد. ثانیاً اگر فرضاً هم چنین باشد، آیه شریفه معنایش این نیست که مردان قیمومت بر زنان دارند و یا ولایت دارند پس زن ها خودشان نمی توانند بر خودشان ولایت داشته باشند.

● آیا استناد به آیه الرجال قوامون علی النساء، در همه امور توسعه دارد؟

- به نظر من آیه اینگونه نیست که بتوان در همه چیز آن را اعمال کرد. معنی آیه به این صورت است: الرجال یعنی «مردان»، قوامون یعنی «یقومون» به امور النساء. چرا؟ چرا یقومون به امور النساء. چرا مدیریت با آنهاست؟ به جهت آن که گفته می شود: بعضی علی البعض. به اتفاق فضیلت نیست. یعنی امتیازاتی که در مرد هست و به ما انفقوا به جهت این که نفقه با آنهاست. طبیعی است که کسی که امتیازات جسمی دارد و براساس آن می تواند برود و تحصیل مال کند و نفقه هم بر عهده اوست مسئولیت اقتصادی دارد وقتی چنین مسئولیتی دارد، مدیریت هم با خود آن شخص است. این یک امر عقلایی است و در این آیه شریفه ذات باری تعالی یک چیز عقلایی را بیان می کند.

به تبع ریاست جمهوری، وزارت و... نیز به همین صورت است.

● در مقاله ای خانم منیره گرجی عضو خبرگان قانون اساسی به نظر حضرت امام استناد کرده اند و اظهار کردند که ایشان گفته اند زنها رییس جمهور نمی توانند بشوند. با وجود آنکه جنابعالی به امام (ره)

نزدیک بودید، آیا چنین موضوعی را از ایشان شنیده‌اید؟

- من چنین چیزی را نشنیدم. لذا نمی‌توانم بگویم که ایشان به این امر صحه گذاشته‌اند و یارد کرده‌اند.

● در مورد نظر آیت الله شیخ محمد مهدی شمس الدین که در کتاب حدود مشارکت سیاسی زنان در اسلام آمده است و این که منعی برای مسئولیت زنان در این مورد نمی‌بینند نظرتان چیست؟

- ایشان از علمای بزرگ شیعه هستند که رییس مجلس اعلای لبنان بودند و بتازگی مرحوم شدند. ایشان نظرات بسیار خوبی در این باره دارند.

● آینده این دیدگاه را چه گونه می‌بینید؟
- فقه شیعه مبتنی و استوار بر مدرنیسم، تجدد و اصلاحات است. چون همیشه در حال نوآوری و باب اجتهاد مفتوح است و هیچوقت متوقف نمی‌شود. معنایش این است که که فقه ما با گذشت زمان، هم سو با تاریخ و هم سو با رشد و مدنیت، توسعه و رشد پیدا می‌کند. چرا؟ چون فقه عبارتست از دستورالعمل و قوانین شریعت در این جهان - این جهانی که از حیث جغرافیا محدود به مکانی نیست و از حیث زمان مخصوص به یک زمان نیست و تا قیام قیامت هست، محال است که چنین دین و مکتبی متوقف شود.

این مکتب باید همیشه در حال حرکت و در حال تجدد باشد وگرنه به بن‌بست می‌رسد. این که ما همان حرف قدیم را می‌زنیم - این درست نیست. اینجاست که حرف امام تجلی پیدا می‌کند که می‌گوید: عنصر زمان و مکان دخالت در اجتهاد دارد. کسی که پذیرفت دین اسلام، دین جهانی است و تا قیام قیامت باید این دین برقرار باشد باید بداند که عنصر زمان و مکان دخالت در اجتهاد دارد. پس وقتی ما این را گفتیم زمان هم هر قدر که بگذرد و رشد پیدا کند، اینها هم تغییر می‌کند.

الآن وضعیت را ببینیم. مراکز علمی و پژوهشی مثل سابق نیست. الآن دیدها و بینش‌ها بسیار تغییر کرده است. طرز تفکرها خیلی شفاف شده است. تعصب بسیار کم است. الآن در حوزه‌های

علمیه نوگرایی فراوان است بخصوص در نسل جوان که می‌بینیم در حال نوآوری هستند. حتی در مراجع تقلید هم عده‌ای را می‌شناسم که همیشه در حال نوآوری هستند. اینطور نیست که اینها اجتهادشان متوقف شود. من بسیار خوش بین هستم و آینده رو به رشد است. شما الان در کابینه دو زن دارید. شاید بیست سال پیش کسی پذیرای این حضور نبود. الآن دو تن در کابینه هستند. کم کم وزیر زن هم به کابینه می‌آید و این تدریجی حاصل می‌شود. شما الان ببینید پس از انقلاب برای زنان و رشد آنان چقدر کار شده است. در همه ابعاد سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و ... درست است که ممکن است شما بگویید هنوز به آن ایده‌آلی که ما می‌خواهیم نرسیده‌ایم ولی ببینید بیست سال پیش چه بوده و الآن چه هست. ما چون خودمان در متن جریان هستیم متوجه نمی‌شویم ولی آنها که از بیرون می‌آیند تحولات را می‌بینند که چقدر جامعه نسوان رشد کرده و در همه جا حضور دارد.

● از سخنان جناب عالی استنباط می‌شود که حوزه‌های علمیه با تحقیق و پژوهش، به بررسی مسائل روز پرداخته و در حال نوآوری اند.

- بله، من امید زیادی به حوزه‌های علمیه دارم. چون می‌بینم که نسل جوان آن کاملاً متحول است و در حال نوآوری و نوگرایی است. آنها علوم مختلف را می‌خوانند و در دفاع از مسائل فقط به فقه و اصول بسنده نمی‌کنند. بسیاری از آنها روان‌شناسی و جامعه‌شناسی و علوم دیگر را می‌خوانند و مطالعه می‌کنند. در حوزه علمیه چنین حالتی پیدا شده است. بسیاری از موضوعات رابطه تنگاتنگ با جامعه‌شناسی و روان‌شناسی دارد. تا به مسائل مثلاً روان‌شناسی وارد نباشیم نمی‌توانیم این موضوعات را خوب بشناسیم. این واقعیتی است که دیده می‌شود.

● با تشکر از توضیحات جناب عالی، ممنوع دیگر شغلی، قضاوت است. شش شرط در قاضی بر شمرده‌اند که یکی از آن ذکورت یعنی مرد بودن است و به اعتبار این صفت در قاضی، زنان را از منصب قضاء محروم

کرده‌اند حال آن که بین علمای اسلام اعم از سنی و شیعه، این موضوع مورد اختلاف است. نظر جناب عالی چیست؟

- دو دیدگاه در مورد قضاوت زنان مطرح است. چه آنان که شرط رجولیت را شرط قضاوت دانسته‌اند و چه آنان که شرط رجولیت را شرط قضاوت نمی‌دانند دلایلی دارند که آن را اقامه می‌کنند. اما عمده‌تاً آنهایی که شرط رجولیت را در قضاوت شرط می‌دانند به یک سری روایاتی تمسک می‌کنند که از نظر ما آن سند ضعیف است یا قابل خدشه است. یکی از آن ادله‌ها آیه الرجال قوامون علی النساء است. در اینجا باز می‌گویند قضاوت ولایت است و چون مردها بر زن‌ها ولایت دارند زن نمی‌تواند قاضی شود. که گفتیم این قابل خدشه است. من اعتقاد همان عموماً و اطلاقات قضا است. اساس باب قضا در اسلام ان تحکوما بالعدل است. قضاوت به عدل. باید قضاوت به عدل داشت. جنسیت اینجا ملاحظه نمی‌شود. طبیعی است قاضی که می‌خواهد قضاوت کند باید تقوا داشته باشد. باید فنون قضاوت را بلد باشد، قوانین را بداند، آدم درستکاری باشد. حالا می‌خواهد مرد باشد یا زن باشد. باید شرایط را دارا باشد. عموماً و ادله باب قضا هم شامل مرد می‌شود هم شامل زن می‌شود. ما این اعتقاد را داریم. عرض شد که دو دیدگاه در این مورد وجود دارد. یکی هم می‌گوید زن نمی‌تواند قاضی شود و رجولیت شرط است. در قانون هم به این اشاره کرده‌اند.

من امیدوارم روزی این مسئله بازتر شود. شفاف شود و شرط رجولیت را از باب قضا بردارند و بگویند هم مرد و هم زن می‌توانند قاضی شوند. وگرنه ادله‌ای که به شرط رجولیت در امر قضا استناد شده یا از حیث سند ضعیف است و یا از حیث دلالت قابل خدشه است و آنی که برای ما مهم است عموماً و اطلاقات امر قضا است که شامل هر دو می‌شود.

● با تشکر.

به کار شدند. این پنج نفر عبارت بودند از خانم‌ها: فرزند که در دادگاه انتظامی قضات کار می‌کند، مرحوم ملک، چوبک، همایونی و بنی‌مهد که در شهر رشت شاغل است.

این زنان تا قبل از سال ۶۱ که مرد بودن شرط قضاوت شد، پست‌های قضایی مختلفی را احراز کردند. دادرسی دادگاه شدند و انشاء‌آرای کردند. رئیس شعبه دادگاه و رئیس شعبه دادگاه شهرستان هم بودند. این روند تا سال ۵۸ ادامه داشت. سال ۵۸ بحث مربوط به مشروعیت یا ممنوعیت قضاوت زنان اوج گرفت و آخرین سالی بود که زنان به

شغل قضایی منصوب شدند و بعد از آن روند منصوب شدن زنان به شغل قضایی متوقف شد.

بعد از مشروطیت ممنوعیتی در استخدام زنان قاضی وجود نداشت. اما در آن زمان نه زنان واجد شرایط وجود داشتند و نه زنانی که آمادگی شغل قضاوت را داشته باشند. جو و افکار عمومی نیز پذیرای این نبود که زنان قاضی شوند.

در سال ۱۳۲۷ با توجه به این که قانون راجع به استخدام قضات و شرایط کارآموزی مصوب ۱۱/۱۱/۳۳ و اصلاحیه آن در سال ۳۷ در مورد جنسیت قضات سکوت اختیار کرد، پنج نفر از زنان فارغ‌التحصیل رشته حقوق قضایی بعد از طی دوره کارآموزی به کسوت

قضا درآمدند و در پست‌های دادیاری، دادرسی، دادرسی دادگاه مشغول



اکرم پورنگ‌نیا:

جای زنان قاضی

در دادگاه اطفال خالیست!

اکرم پورنگ نیادر سال ۱۳۵۴ به عنوان دادیار دادسرای عمومی بندر انزلی شروع به کار کرد و تا سال ۱۳۶۱ در این سمت خدمت کرد. سنگین ترین پرونده های دادسرا - در منطقه انزلی - پرونده های پرونده های کیفری است. یک عدوانی بود که او و همکارانش در آن برمی آمدند به این جهت که این امور سرپرستی را بر عهده می گرفتند تا اینکه سال ۶۱ به سمت دادستان رسیدند. انواع و اقسام پرونده های کیفری و انواع و اقسام پرونده های کیفری را در این سمت می بینیم.

● از فعالیت های خودتان در دفتر امور زنان قوه قضاییه بگویید.
- از سال ۷۲ در دفتر امور زنان داشتم. در دفتر امور زنان به عنوان نماینده دادستان در دفتر امور زنان ریاست دادسرا بودم. در سال ۷۳ به علت کثرت پرونده ها که در این دفتر به طور مستقل می رسیدند و من هم به عنوان معاون مستقر در دفتر کار می کردم، در آنجا، در درجه اول خلأهای قانونی و نواقص قانونی را بررسی می کردیم. در مواردی که قانون وجود داشت ولی در مرحله اجرای قانون به مشکل برخورد می کردیم، این موارد در آنجا رسیدگی می شد، علاوه بر این به خانم هایی که مشکل داشتند، مشاوره می دادیم. با کانون وکلا صحبت کرده بودیم و زنان را به کانون وکلا معرفی می کردیم. آنهایی که از وکیل بتوانند استفاده کنند، اگر به استقلال دسترسی داشتند که خودشان بتوانند پرونده را دادگاه ارائه کنند یا چیزی را در دادگاه ارائه کنند، به پرونده های آن ها کمک می کردیم. به استقلال و بی طرفی قاضی به پرونده های ما می رسیدیم یا این که با قاضی مذاکره می کردیم تا اسامی می گرفتیم. علاوه بر آن پرونده های سراسر کشور را در آنجا به عنوان واحد امور زنان در آنجا در آن کشور از آن ها می شناسیم و می توانیم به آن ها کمک کنیم. در زمان آیت الله خاتمی در آنجا بودم. در زمان آیت الله خاتمی من فکر می کنم هم این سازمان ها و انجمن ها در دفاتر ما به زنان نسخه ای را که برای خانم ها می فرستاد کلی است. در صورتی که ما می توانیم یک نسخه ای کلی برای سراسر کشور بپیچیم. ما مشکلات منطقه ای داریم. زن خراسانی یک مشکل دارد، زن گیلانی ما یک مشکل دارد، زن گیلانی ما که در شمال کشور زندگی می کند و به نظر می آید.

- به این شکل که
- زنان قاضی
- نتوانند در
- دادگستری انشاء
- رای و
- اعمال نظر کنند،
- مشکلی حل
- نخواهد شد.
- باید تحقیق کنیم
- و مشکلات
- منطقه ای زنان
- را بشناسیم.
- چون مشکل زن
- بلوچ ما، بازن
- خراسانی ما، با
- زن گیلانی ما
- تفاوت دارد.
- کسی از نفقه
- دادن مرد به
- زنش آگاهی پیدا
- نمی کند که زن
- تواند آن را در
- دادگاه اثبات کند.
- اثبات این ادعا
- مشکل است
- چون خانواده
- یک محیط بسته
- است.

در ناراحتی و تنگنا قرار می‌گیرد. ما در دفتر شروع به شناخت مشکلات منطقه‌ای زنان کرده بودیم. این خیلی مهم است. یعنی ما الان که مسئله عسر و حرج مطرح است اگر بتوانیم مشکلات منطقه‌ای زنان را بشناسیم خیلی راحت‌تر می‌توانیم مصادیق عسر و حرج را تعیین کنیم. یک زن بلوچ که شوهرش چهارتا زن دارد (البته آنجا می‌گویند که اهل تسنن هستند) با پرتاب سه تاسنگریزه به زمین زنشان راه سه طلاقه می‌کنند. وزن بارش را جمع می‌کند و می‌رود و دیگر آنجا نمی‌ماند، چون خودش را به آن مرد حرام می‌داند. ولی شما این را در یک شهر، در تهران و یا در مرکز استان خیلی به ندرت می‌بینید که یک زن بتواند تحمل کند که شوهرش همسر دوم بگیرد. ما سفری به سیستان و بلوچستان داشتیم مقامات قضایی آنجا گفتند که قراری برای مردی که در منازعه دسته

جمعی شرکت داشت صادر کردیم و پدرش را برای کفالت خواستیم. پدر گفت اول بچه‌ام را ببینم تا بدانم کدامیک از بچه‌هایم هست بعد کفالت او را بکنم. یک زن ایلیاتی با این مسائل کنار می‌آید، ولی شما یک زن شهری را نمی‌توانید ببینید که شوهرش یک هفته از بچه‌اش خبر نداشته باشد. مسلماً هزاران مشکل به وجود می‌آید.

● توصیه می‌کنید که به مسائل زنان منطقه‌ای نگاه شود.

- بله، صد درصد، مناطق شهری را تنها نبینید. ما نظراتی را که برای حل مشکلات خانم‌ها می‌دهیم بیش‌تر کلی است. در صورتی که این نسخه را نمی‌شود برای همه تجویز کنیم. باید تحقیق کنیم، مشکلات منطقه‌ای زنان را بشناسیم و بعد روی آن کار کنیم.

● چند سال قاضی

بودید؟

- ۲۷ سال.

● چند سال را

قضاوت کردید؟

- از سال ۵۲ تا ۶۱.

● با توجه به شرایطی

که برای قضاوت زنان پیش

آمد آیا در مدتی که برطبق

قانون مصوب رتبه

قضایی شما به رتبه

اداری تبدیل شد

احساس کردید که

شرایط قضاوت را

ندارید؟ عکس العمل شما و هم‌رتبه‌های

شما در تبدیل به رتبه اداری چه بود؟

- زمانی که رتبه قضایی به رتبه اداری تبدیل

شد، دادیار ارشد دادسرای انزلی بودم.

می‌دانید کسانی که دادیار ارشد هستند،

جانشین دادستان می‌شوند. من سال‌ها در

شهری که خدمت می‌کردم جانشین دادستان

بودم، یک شهر کوچک که همه هم‌دیگر را

می‌شناختند و من با کمال قدرت آنجا کار

می‌کردم. اجرای احکام را داشتم، سرپرستی

را داشتم، پرونده‌های کیفری را داشتم، ارجاع

پرونده می‌کردم، همه‌ی این‌ها را داشتم. در

بسیاری از موارد دادستان ما اصلاً مقیم شهر

نیود چون بیش‌تر در مرکز استان اقامت

داشت، من در آنجا به عنوان جانشین دادستان

کار می‌کردم. می‌دانید که جانشین دادستان

مسئولیت دادستان را دارد و کلیه کارهای اداری

و قضایی را که یک دادستان باید انجام دهد،

جانشین دادستان هم انجام می‌دهد. وقتی که

رتبه قضایی من به رتبه اداری تبدیل شد، شاید

بیش‌تر از همکاران من، ارباب رجوع‌های من

ناراحت شدند. در آن زمان ما خانم‌هایی را

داشتیم که قابلیت و لیاقت‌های خودشان را

خوب نشان داده بودند. در آن زمان‌ها رئیس

تعداد زیادی از دادگاه‌های بخش و چندین شعبه

شهرستان از زنان بودند. یعنی خانم‌ها آن را

اداره می‌کردند. من در کمال صداقت و با

سربلندی می‌گویم خوشحالم از این که زن

شدم و خوشحالم از این که به عنوان یک زن

قاضی کار کردم. برخلاف آنچه که رقت قلب

زنان را



ضعف زنان می‌دانند ولی در عمل بسیار از آن می‌شود استفاده کرد خصوصاً در سرپرستی که من از آن استفاده کردم. خانم‌ها واجد شرایط هستند و در تمام مدتی که زنان به عنوان رئیس شعبه کار کردند و انشاء رای کردند در کمال قدرت بودند، می‌توانم به جرأت بگویم که به نسبت مردان - اگر مردان را از صد بگیریم - یک نفر خانم از دادرسی انتظامی کیفرخواست ندارد و در دادگاه انتظامی قضات محکوم نشده است، شما می‌دانید که این وجدان کاری و صداقت زنان را می‌رساند، در تمام مدتی که زنان قضاوت می‌کردند با کمال قدرت کار کردند و شایستگی و لیاقت خودشان را نشان دادند. سؤال فرمودید که آیا پیگیری کردید یا نه؟ بله، در تهران (آن زمان من شهرستان بودم) هیچ زنی ابلاغ نگرفت، برای زنان شهرستان ابلاغ اداری به این صورت زندگی به عنوان کارمند اداری، منشی دادسرا، بایگان و امثال این. ولی در تهران به عنوان کارشناس امور سرپرستی و کارشناس امور محجورین که بعدها این حکم به ما هم داده شد و در نهایت به عنوان مشاور دادگاه مدنی پست داده شد.

● پس از حذف قضاوت زنان اعتراض شده؟
- مسلماً اعتراض شد.

● نامه نگاری شد؟ جواب مسئولین چه بود؟ آنها فقط به استناد قانون پاسخ شما را می‌دادند که قانون در مجلس تصویب شده؟ آیا خود شما این احساس را داشتید که ویژگی‌های یک قاضی را ندارید و از میزوست که شما را از قضاوت محروم کرده‌اند یا فقط شرط ذکوریت بود؟

- در ظاهر توجه به اصل ۱۶۳ قانون اساسی است که تعیین صفات و شرایط قاضی را طبق موازین ماکول به قانون عادی کرده است. ماده واحده قانون شرایط انتخاب قضات دانشگاهی مصوب ۶۱/۲/۴ که مشتمل بر یک ماده واحده و چهار تبصره بود، با قید این که قضات از بین مردان واجد شرایط انتخاب می‌شوند، زنان را از حیطه و شمول این قانون خارج کرد، من هرگز گمان نکردم که شرایط را

ندارم، نه من، بلکه تمام زنانی که قاضی بودند شرایط قضاوت را داشتند، شاید قبل از این هم قاضی شدن تابع شرایطی بود و یک قاضی باید از مراحل مختلفی می‌گذشت تا بتواند قاضی شود. تنها شرطی که ما نداشتیم شرط ذکوریت و مرد بودن بود که من هرگز چنین نقصی را در وجود خودم ندیدم.

● در طول این مدت چه کردید؟ پیگیری کار به کجا کشید؟

- این شرط هنوز هم هست، شرط عوض نشده است.

● وقتی اجازه مشاوره قضایی زنان در دادگاه‌ها داده شد، شرط ذکوریت تضعیف نشده؟

- قضاوت اصولاً انشاء رای است. قبل از انقلاب زنانی که تصدی دادگاه‌ها را داشتند به عنوان دادرسی یا به عنوان رئیس دادگاه تعیین می‌شدند، انشاء رای می‌کردند، در زمانی که این قانون تصویب شد حق انشاء رای از زنان گرفته شد. مشاورینی هم که اکنون در دادگاه‌های خانواده وجود دارند هرگز انشاء رای نمی‌کنند. در اصلاح تبصره ۵ الحاقی به قانون انتخاب شرایط قضات، پست‌هایی که زنان می‌توانند داشته باشند احصاء شده، از جمله مشاور قضایی. اکثر زنان ما در حال حاضر قاضی مشاور در دادگاه خانواده هستند و تعداد دیگری هم در اداره سرپرستی کار می‌کنند. می‌خواهم به نکته‌ای درباره مشاورین زن در دادگاه‌های خانواده اشاره کنم. اصولاً می‌دانیم که زندگی زنانه تابع یک قانون نانوشته است و قانونی نیست که بدون باشد. در اصل دهم قانون اساسی هم قید شده که روابط خانوادگی باید بر پایه حقوق و اخلاق اسلامی باشد. این قانون نانوشته که بر جامعه و خانواده حکومت می‌کند، اخلاق و فرهنگ جامعه است. زمانی هست که زن و شوهر اختلافاتشان به حدی می‌رسد که ادامه‌ی زندگی برایشان غیرممکن است و برای بچه‌هایشان مخاطره‌آمیز است. ناگزیر باید راهی برای جدایی وجود داشته باشد. وجود مشاور در دادگاه خانواده را برای چه گفته‌اند؟ برای چه گفته‌اند باید قاضی در دادگاه خانواده

مشکل زنان ما به مقدار زیادی، مشکل فرهنگی است.

عسر و حرج یک مسئله شخصی است. ممکن است زنی از یک توهین کوچک دچار عسر و حرج شود.

سال ۶۱ دادیار دادسرای عمومی بندر انزلی بودم که بحث مشروعیت یا ممنوعیت قضاوت زنان اوج گرفت و پایه قضایی من به رتبه اداری تبدیل شد آنوقت

تقریر نویس دادسرا شدم!

متأهل باشد؟ برای این که زندگی زناشویی را درک کند و وجود مشاور زن که در قانون برای شعبی از دادگاه‌های خانواده پیش‌بینی شده به این دلیل بود که زنان بتوانند با صبر و حوصله این مشکلات را حل کنند و بازن و مرد صحبت کنند و بعد اعمال نظر کنند. به این شکلی که در تبصره ۳ آمده که دادگاه خانواده حتی المقدور از مشاور زن استفاده کند مشکلی را حل نمی‌کند. مهم این است که مشاوران زن بتوانند در مورد این مشکل خانوادگی اعمال نظر کنند.

● در متن قانون باید به گونه‌ای تأثیر مشاور زن مشخص می‌شود.

- همین طور است. ولی در تبصره ۲ به این شکل نیست. تبصره ۲ فقط گفته که از قاضی مشاور زن استفاده می‌کنند. این متن مقداری بحث برانگیز شد. از اداری حقوقی سؤال شد که آیا زنان قاضی مشاور دادگاه خانوادگی می‌توانند نظر خودشان را ابراز کنند؟ اداری حقوقی گفت: «تولید قاضی مشاور تنها رایزنی است و هیچ وظیفه دیگری در تشکیل و اداره‌ی محکمه و صدور حکم و اجرای آن ندارد. بنابراین در امضا و رأی هم نقشی ندارد. این نظر اداری حقوقی است. شماره این نظریه ۷۸/۴/۱۶، ۳۶/۷ است.

● پس چه اهمیتی در حضور زنان مشاور قاضی در دادگاه است؟

- گفته شده که زنان به نشانه حضورشان در دادگاه ذیل صورتجلسه را امضاء کنند. بگه منظور این است که نظر قاضی زن مشاور در دادگاه برای صدور رأی صادر کننده نظر صادر کننده‌ی رأی ندارد به این که نظر کتبی قاضی مشاور را بگیرد. سؤالی که از اداره‌ی حقوقی شد به این شکل بود با توجه به این که در تبصره ۳ آمده که در دادگاه‌ها حتی المقدور از قاضی زن استفاده کنند به عنوان مشاور. آیا این نظر باید کتبا گرفته شود یا به طور شفاهی؟ که اداری حقوقی گفت منظور فقط رایزنی است. یعنی آنجا فقط بنشینند و تماشا کنند. در صورتی که مسئولیت یک قاضی، یک زنی که پایه قضایی دارد خیلی فراتر از این حرف‌ها باید باشد. یعنی باید بتواند مشکل را حل کند.

● من فکر می‌کنم که هدف قانونگذار هم همینطور بوده قانونگذار کار عبث نمی‌کند. چون وقتی که قانون طلاق مطرح و تصویب شد به این هدف بود که نیاز به اعمال نظر مشاور قضایی زن در دادگاه خانوادگی در زمان طلاق باشد.

- دقیقاً در زمانی که در زمان طلاق دادگاه‌ها ایجاد شد و دادگاه‌های خانواده به همه‌ی دعاوی خانوادگی رسیدند ما در سمینار بین ۷۵ تا ۸۰ ساله در مورد ما در با توجه به این که تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب در سال ۱۳۵۷ شده بود که اگر رئیس قوه‌ی قضاییه وقت بودند شعب خاصی را برای مشاوران زن ایجاد می‌کردیم.

پیشنهاد دادیم که در دادگاه‌های خانواده که در آنجا مشاوران زن حضور دارند، در ضمن آنجا هم برای حل مشکل استفاده شود. متأسفانه در حال حاضر قاضی مشاور بخشی در صدور رأی ندارد با توجه به نظر اداری حقوقی حتی نظر کتبی هم لزومی ندارد.

● پس این تغییر و تحولات تغییر رتبه از اداری به قضایی در حضور مشاور قضایی زن در دادگاه‌ها صوری بوده است؟

- نمی‌توانیم به این شکل صوری بگوییم چون بسیاری از پست‌هایی را که قبل از تصویب قانون مصوبه ۷۲ زنان نمی‌توانستند تصدیق‌اش را داشته باشند. بعد از تصویب این قانون و بعد از این که زنان پایه قضایی گرفتند متصدی آن پست‌ها شدند مثل مشاور دیوان عدالت، مثل مستشار اداری، حقوقی و غیره.

● همه این پست‌ها جنبه مشاوره‌ای دارند؟

- بله، این‌ها، بی‌شک ممکن است که این پست‌ها جنبه قضایی داشته باشند. ولی به عنوان مشاوران زن استفاده شد که از قبل خیلی بهتر بود. بعد از آن فقط کارشان جنبه اداری داشت ولی بعد از این جنبه قضایی هم پیدا کرد.

● خانم پورنگ، با توجه به توضیحاتی

که دادید چرا بازنشسته شدید؟ بی شک حضور شما در پست قضاوت بیش از این‌ها می‌توانست برای خانواده‌ها و زنان مشکل‌دار ما مفید باشد. محرومیت زنان از قضاوت چه تبعاتی دارد؟

- من در اول شهریور سال ۸۰ بازنشسته شدم. در هر حال بیش‌تر ما زنان در جایی که کار می‌کنیم می‌خواهیم قدم مثبتی برداریم و مشکلی را حل کنیم من هم به همین شکل در تمام مدتی که در کسوت قضایی بودم، سعی کردم، مشکلی از مشکلات زنان را حل کنم. در حال حاضر هم که در کسوت وکالت هستم باز همین تصمیم را دارم. باز هم می‌خواهم قدم خیر بردارم و خدمت کنم. ولی به این شکل که

توانم خدمت کنم. اما که می‌توانم خدمت کنم. در حال نظر کنند. هر چه می‌رسد که مشکلی حل نخواهد شد. زمانی بود که زنان تصدی دادگاه‌های اطفال را داشتند و ما می‌دیدیم که هم این رابطه عاطفی مادر و فرزندی در آنجا پیاده می‌شد و هم اعمال قانون می‌شد. یک مادر بهتر می‌داند که مشکلات فرزندش چیست. همین‌طور در دادگاه خانواده هم زنان قاضی ما بهتر می‌توانستند مشکلات را حل کنند. الان جایی زنان قاضی در دادگاه اطفال خیلی است. انشاء... روزی برسد که زنان بتوانند تصدی دادگاه اطفال را هم داشته باشند. این خیلی مهم است. در دادگاه‌های اطفال در حضور زنان قاضی می‌تواند بسیار مفید باشد.

● از دادگاه‌های خانواده می‌توانی بپرسیدی؟

آیا فکر می‌کنید که قضات می‌توانند به خوبی مسئله و مشکلات زنان را حل و فصل کنند و حکم مناسب بدهند؟ اگر نقد و یا توصیه‌ای برای بهبود وضعیت دادگاه‌های خانواده دارید بگویید، آیا لازم است که قبل از این که به قاضی رجوع شود مرکزی برای مشاوره دادن به زنان باشد؟ یا نیاز به مددکاری؟ برای بررسی بیش‌تر در پرونده‌های خانوادگی چه کمبودی را احساس می‌کنید؟

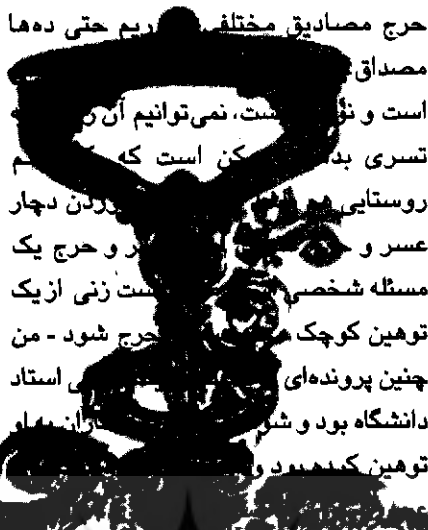
در تماس‌هایی که من در این باره با برخی از زنان داشتم آن‌ها از نحوه برخورد



قضات در محاکم و ناکافی بودن اطلاعات و نداشتن ابزار لازم و کافی گله مند بودند. لذا حق خود را تضییع شده می دانستند. شما نظرتان چیست؟

- مشکل زنان ما مقدار زیادی مشکل فرهنگی است. فرمودید زنان ما از حقوق خودشان آگاهی ندارند. آگاهی دادن به زنان ظرافت های خاصی را می طلبد. به خاطر این که خانواده ها شاید در بسیاری از موارد، ظرفیت پذیرفتن بسیاری از مسائل را نداشته باشند. مثل کار در منزل. این مشکل پیش می آورد و تبعات دارد. منظورم این است که ظرافت هایی در این آگاهی دادن به زنان وجود دارد که اگر ما بخواهیم آگاهی حقوقی به زنان بدهیم، باید این ظرافت ها را رعایت کنیم. ریزه کاری ها را رعایت کنیم. در کنار این که به زن می گوییم: خانم شما حق دارید که از شوهرتان مطالبه نفقه کنید، در کنارش به او تعلیم هم بدهیم که مطالبه نفقه یک تکلیف به او نیست بلکه یک حقیقت است. به او کمک کنیم که با حسن معاشرت هم هستی. تکلیف هستی که با شوهرت در تشدید مبانی خانواده کمک کنی، تکلیف هستی در کنار شوهرت به تربیت فرزندان همت کنی، ما باید آگاهی ها را دقیق و درست به زنان بدهیم نه این که فقط بگوییم که خانم شما می توانید مهریه ات را به نرخ روز مطالبه کنی. همه چ مردم ما هم در خانواده مشکل ایجاد نمی کنند در بسیاری از خانواده ها ما و اصولاً زنان ما، زنان آرزوداری هستند مردان ما هم خانواده را خوب اداره می کنند. همه مشکل ندانند. در مواردی که مشکل پیدا می شود می گوییم به زن که حق خود را از این حق و حقوق شما است. می توانی از این حق و حقوقتان استفاده کنید. مشکلی که زنان ما دارند به فرهنگ جامعه ای ما برمی گردد این است که زنان نمی توانند دعوی خود را در دادگاه ها اثبات کنند. زنان زمانی به دادگاه می روند و درخواست می دهند که دچار عسر و حرج شده باشند و باید عسر و حرج خود را ثابت کنند. در صورتی که این مشکلات در چارچوب خانواده است و زنان ماعادت ندارند برای مشکلات خود و حل آن به دادگاه بروند. فرهنگ ما این است، خانواده یک محیط بسته

است. نه به دیگران اجازه مداخله می دهند و نه زنان ما مشکلاتشان را بیرون می برند. این امر اثبات ادعا را مشکل می کند. کسی از نفقه ندانن مرد به زنش آگاهی پیدا نمی کند که زن بتواند آن را در دادگاه اثبات کند. ما اگر برای عسر و حرج مصادیق مختلف داریم حتی دهها مصادیق داریم.



است و نمی توانیم آن را بیرون بیاوریم. تسری بدین سبب است که در بسیاری از موارد عسر و حرج در زندگی روزمره و در مسائل شخصی و خانگی است. زن از یک توهین کوچک عسر و حرج محسوب می شود. من چنین پرونده ای در دادگاه دیده ام. استاد دانشگاه بود و شوهرش روانشناس بود. توهین می کرد و عسر و حرج می داد.

● مستحضری که می گویید که خانواده های خانوادگی مطالب و مسائلی است که زنان ما به جهت فرهنگی که دارند نمی توانند با قاضی مرد مطرح کنند لذا حیاتی است که این مشکلات را بررسی مشکل نشدیم و موجب تضییع حق می گردد. برای بهتر رسیدن به عدالت در دادگاه ها چه باید کرد؟

- دقیقاً با شما موافق هستم. ما کاری نداریم که مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی است. این قانون واحدهای املا و ارشاد را به ما می دهد. ما در جامعه شناس و جامعه شناس پیش بینی کرده ایم. این واحدها در کنار سایر واحدهای تخصصی که در دادگاه ها وجود دارند باید بسیاری از مشکلات حل می شد. در اجاب پیش بینی شده بود که در زمان تقسیم دادخواست مشکلات زن و شوهر قبل از جلسه در این واحد رسیدگی

شود. ● در تصویب واحد ارشاد و امداد که توسط شورای فرهنگی اجتماعی زنان پیشنهاد شده بود در خاطر من هست که غیر از مشاور حقوقی، روان شناس و جامعه شناس هم وجود داشت ولی در پیگیری بعدی متوجه شدم که روانشناس و جامعه شناس حذف شده و فقط به حقوقدان اکتفا شده است. چون در جریان آن مصوبه بودم، می گویم که ضرورت و اصرار بر وجود جامعه شناس و روان شناس، به دلیل مباحثی از اختلافات خانوادگی بود که به حسن معاشرت، معاضدت و موارد اخلاقی خانواده ارتباط مستقیم داشت و بی شک حضور این دو تخصص در این مصوبه به همان صورت اجرا می شود یا خیر؟

- نه، به آن صورت پیاده نشد.

● بخش فعلی معاضدت چگونه است؟ - در دادگاه خانواده در استان قاضی ارشاد فقط افراد را راهنمایی می کند ولی مشکل یابی نمی کند یا مشکل را حل نمی کند و اگر لازم باشد، داخواست می نویسد. واحد داورى اخیراً در دادگاه خانواده باز شده که این هم بسیار خوب است. ولی این داورى باید طبق فلسفه ای که در قرآن آمده پیاده شود. یعنی واقعاً اصلاح در حین اراده کنند. اگر اصلاح اراده نکنند، این داورى هم در قرآن هم واقعاً موفق نیست. ما این بینیه که باز به آن شکل دلتخواه داورى هم اجرا نمی شود. ما زمانی که در دفتر امور زنان بودیم ارتباط با بهزیستی داشتیم، شاید آن ها بتوانند حل مشکل کنند. چون از نیروهای زیادی از جمله روانشناس و جامعه شناس بهره مندند.

● البته با احتیاطی که قاضی دارد و استقلال قضات، باید بررسی شود که چگونه می توان از این اهرم ها برای تأثیر در حکم ها استفاده کرد. - بله، البته منظور این نیست که حالا واحد امداد یا مرکز بحران های اجتماعی حکم صادر کنند.